

عمری که دود می شود/ پنج طفل معصوم بی سرپناه حاصل یک زندگی شیشه ای

تهران - ایرنا - سنگینی مصرف شیشه پدر روی کودکان معصوم، در بازماندن دو نوجوان از تحصیل و نداشتن حداقل امکانات زندگی قابل مشاهده است و تنها نگاه پر مهر من و شماست که می تواند مرهمی بر دردهای جسم و روح این پنج کودک باشد.

به گزارش خبرنگار اجتماعی ایرنا، بیایم فرض کنیم کسی خطایی کرده و بعد دیگران ما را به چشم دیگر نگاه کنند و با این نگاه که خطا متوجه ماست از ما دوری گزینند؛ حتی این تصور آزار دهنده است چه برسد به اینکه این نوع نگاه واقعیت داشته باشد و مهم تر این که افرادی باید تاوان خطایی را پس دهند که کودک و بی گناه هستند و حق دفاع از خود را ندارند؛ این موارد مطرح شد تا درباره فرزندان خانواده زندانیانی مطلب گفته شود که با بدبختی هرچه تمام تر زندگی می کنند و تنها گناه اینها این است که ناخواسته وارد این دنیای والدین معتاد و مجرم خود شده اند.

همه چیز برای دیدن و تهیه گزارش از خانواده یک زندانی نیازمند آماده است؛ برنامه ریزی بدین صورت است تا بعد از ظهر یک روز زمستان به همراه انجمن حمایت از زندانیان به منزل یک خانواده نیازمند یک زندانی بروی.

تصور خبرنگار بر این است که محل سکونت خانواده مدنظر تهران است و از این رو برنامه دیگری را بعد از این بازدید، برای دیدار اقوام و نزدیکان در شهرستان ترتیب می دهد؛ خبرنگار با برنامه ریزی با خود می گوید اگر این نشست ساعت 2 شروع شود نهایت تا ساعت 15:30 به اتمام می رسد و از آنجا می توان به برنامه ریزی دیگر رسید.

اما با رفتن به انجمن حمایت معادلات کمی به هم می ریزد؛ خانه ای (خانه که چه عرض شود ویرانه ای) که قرار است به اعضای آن سر زده شود در یکی از مناطق شهرستان بهارستان واقع شده است. ساعت تقریباً

15:30 عصر روز چهارشنبه است که با پرسیدن آدرس از چند نفر به مقصد می رسی؛ مقابل این خانه بیابانی قرار دارد و خود خانه از حیث امنیت بسیار پایین است.

منطقه بیشتر شبیه حلبی آباد است؛ جایی کوچک، تو در تو، شلوغ با افرادی کم بضاعت اما پر فرزند؛ خانه مد نظر هم همانند دیگر خانه های منطقه خالی از امنیت است؛ وارد خانه نشده بوی گاز تو را خفه می کند و طوری احساس گاز گرفتگی به آدم دست می دهد که نشئگی به وضوح قابل لمس است. با نگاه به لوله بخاری، متوجه می شوی که لوله از جای لوله بخاری بسیار بزرگتر است و عملاً فضای اطراف لوله خالی و گاز مستقیم دوباره به اتاق باز می گردد.

کودکی که هنوز دوسالش تمام نشده وسط اتاق خوابیده و کنار آن مادرش و دو خواهر 14 و 10 ساله و یک برادر 4 ساله نشسته اند. اینجا فقط یک اتاق و یک آشپزخانه کوچک است؛ دخترک 14 ساله زیبارو که نخست کمی خجالت می کشد داخل اتاق در جمع بچه های انجمن و خبرنگار نشست بلکه به گوشه ای از آشپزخانه پناه برده بود.



مادر خانه که خود خانمی جوان است از زندگی با مرد شیشه ای می گوید و اینکه در مدت 15 سال زندگی مشترک پنج فرزند دنیا آورده است؛ او از

خدا می خواهد تا هیچ گاه همسرش به خانه برنگردد چون وقتی از زندان هم آزاد می شود از عهده مخارج خانه بر نمی آید و بخش عمده آنچه را بابت کار روزانه دریافت می کند، خرج تهیه شیشه خود می نماید.

وقتی این خانم در حال صحبت کردن است و می گوید که پسرش از مصرف شیشه پدر بی نصیب نمانده و همیشه از دست او کتک می خورد و گاهی با پرت کردن شیئی بر سر پسر بزرگ موجب بستری شدن او می شود، ذهن خبرنگار به یکی از گزارش های قبلی خود که مربوط به شیشه بود معطوف می شود؛ گزارشی که در آن مهدی صابری رئیس بخش معاینات روانپزشکی پزشکی قانونی تهران تاکید کرده بود خانواده، نخستین قربانیان جنایات مصرف شیشه هستند که این عبارت به وضوح در جملات این همسر درد کشیده عینیت می یابد. پدری که با پرتاب شیئی نوک تیز روی فرزندان خود، آنان را از مصرف شیشه خود بی نصیب نمی گذارد.

همین حین نوجوانی تقریباً 12 سال و نیمه وارد اتاق می شود، نوجوانی که با یک نگاه ساده به آن متوجه می شوی خیلی زودتر از آنچه فکرش را بکند مرد شده است؛ مردی که جای پدرش کار می کند؛ او

به دلیل مشکلات مالی به مدرسه نمی رود و با فروختن قوطی ها خرج خانواده را در این سن کم بر دوش کوچک خود می کشد. شانه های کوچکش چون کوه ستبر شده اند و بار مشکلات در نگاه کودکانه اش موج می زند.

فرزند بزرگ خانه که دختر است درباره تحصیلات خود می گوید: تا کلاس ششم درس خواندم و بعد بدلیل مشکلات مالی دیگر مدرسه نرفته ام. او در ادامه صحبت هایش اصرار دارد کسی او را به مدرسه نفرستد تا از دوستان و همسالان خود عقب نماند و مدام تاکید می کند که می تواند طی تابستان امسال بصورت از راه دور تا سه کلاس را بخواند و به پای همسالان و همکلاسی های خود برسد.

همین وضع روی پسر بزرگ خانواده هم مصداق دارد؛ میثم که با امسال دو سال است به مدرسه نمی رود، بسیار دوست دارد به مدرسه و کلاس درس بازگردد و او هم می گوید می تواند با مطالعه بسیار خود را به همکلاسی هایش برساند؛ البته درعین حال تاکید می کند که به کار کردنش هم ادامه می دهد.

دخترک فوراً کارنامه پایه ششم خود را آورده و به مددکار نشان می دهد تا اثبات کند دختر درس خوانی بوده اما چه می شود کرد که سهم او از زندگی شیشه ای پدرش فقط دود بود و درد.

معاون انجمن حمایت از زندانیان در این بازدید به این کودکان قول می دهد که برای بازگرداندن هر چه زودتر این کودکان به مدرسه تلاش می کند و همچنین برای آنان حقوقی ماهیانه حداقلی هم که شده در نظر می گیرد؛ اما مشکلات این کودکان به همین جا بسنده نمی شود.

«بیش از یکسال است در این خانه زندگی می کنیم با سه میلیون ودیعه و 150 هزار تومان ماهیانه این خانه را اجاره کردیم» مادر خانواده که بعلت سختی زندگی بسیار بیشتر از سن خود نشان می دهد، ادامه می دهد: «همسرم مدام شیشه مصرف می کند و اجاره ماهیانه را پرداخت نکرده است و از آبان هم که به جرم حمل مواد دستگیر و راهی زندان شده است».

او همچنان که به نقش و نگار قالی رنگ و رو باخته نگاه می کند، می افزاید: از آنجا که اجاره خانه و پول آب و برق و گاز را ندادیم صاحبخانه می گوید پول ودیعه را بابت این هزینه ها به ما بر نمی گرداند.

این خانم البته می گوید، چند روزی است که به کمیته امداد امام خمینی (ره) می رود و آنجا به او قول دادند تا سه میلیون تومان پول ودیعه منزل او را بپردازند و از این رو آنان جای دیگری را برای رهن خانه پسندیده اند.

ساعت 16:30 است ؛ بازدید از منزل تمام می شود و عباس سنگانیان

معاون انجمن حمایت از زندانیان مرکز از مادر خانه می خواهد تا او را به سمت خانه جدیدی که دیده و همچنین مشاور املاکی که در آن می خواهد قرار داد امضا کند، ببرد و همه به سمت مشاور املاک مدنظر می روند.

مشاور املاکی خانه را به معاون انجمن حمایت نشان می دهد؛ ظاهراً این خانه کمی از آن خانه ای که این خانواده در آن ساکن هستند بهتر و امن تر بنظر می رسد. سنگانیان با صحبت با مشاور املاکی متعهد شد در صورت پرداخت پول ودیعه از سوی کمیته امداد امام خمینی (ره) هزینه اجاره ماهیانه را متقبل شود.

اما این بخش کوچکی از مشکلات این خانواده ای است که در معرض آسیب های اجتماعی مختلفی قرار دارد؛ خانواده ای که یک دختر نوجوان مه روی 14 ساله دارد که به گفته مادر او این نوجوان در معرض خطر است و یکی از همسایه های میانسال کولی اش تهدید کرده که این دختر را می دزدد و با او ازدواج می کند.

جمله ای که ترس به دل مادر و دختر انداخته و مادر می گوید از آنجا که خانه ما قفل ندارد هر شب به سختی خوابش می برد که مبادا مرد همسایه وارد خانه آنان شود و حتی این موضوع باعث شده فکرهای غلطی به فکر مادر و دختر خطور کند.

حالا ساعت از 17:30 گذشته است؛ از بنگاه بیرون می روی و در خودرو منتظر معاون انجمن حمایت نشسته ای تا به تهران برگردی، اما خبری از معاون انجمن حمایت نیست؛ مدام به ساعت خود خیره می شوی دیگر برای انجام برنامه بعدی یعنی رفتن به شهرستان دیر شده است و استرس تا حدودی وجودت را فرا می گیرد؛ در این فاصله معاون انجمن با رفتن به میوه فروشی و خواربارفروشی مقداری میوه و خواربار خرید کرده و به دست مرد خانواده یعنی میثم 12 ساله می سپارد تا آنها را به خانه برده و خواهران، برادر و مادر خود را شاد کند.

از دیدن این منظره خوشحال می شوی و حس غرور را در این کودک معصوم مشاهده می کنی اما حین بازگشت این اندیشه به ذهنت نقش می بندد این میوه ها و خواربار تا نهایت سه روز دیگر به اتمام می رسد و آنها آیا برای دو روز دیگر چه باید بخورند و چه کسی هست به آنان کمک کند.

باید بدانیم که خانواده های زندانیان در معرض آسیب های اجتماعی مختلفی قرار دارند و این آسیب ها موجب دشوار شدن زندگی آنان شده است؛ این پنج کودک هیچ تقصیری درقبال خطای پدرشان ندارند اما مجبورند در این سن کم رنج های این اتفاق، آسیب های گوناگون فرهنگی، اخلاقی و اقتصادی را تحمل کنند؛ اینها مجبورند باور کنند که سرنوشت شان همین بود و مجبورند به خود بقبولانند که راهی جز

تسلیم شدن در برابر این زندگی ندارند اما ما می دانیم اینها همان کسانی هستند که قرار است فردای جامعه ما را بسازند ؛ چیزی تا سال جدید باقی نمانده است ؛ دل خود را از نگاه بد به خانواده های زندانیان بتکانیم و این کودکان معصوم را همیشه مدنظر قرار دهیم. بیاییم با کمک خود کمی از درد زندگی آنان بکاهیم و باور کنیم اینها فرقی با فرزندان ما ندارند؛ چه بسا اگر این افراد در معرض آسیب‌هایی مانند طلاق، ناامنی، فقر، بزه و خلاف قرار بگیرند، دیگر کودکان جامعه از این آسیب در امان نخواهند ماند.

یکی از مهم‌ترین مشکلاتی که خانواده‌های زندانیان را رنج می‌دهد مشکلات اقتصادی و فقر است؛ طوری که براساس اعلام مسئولان حدود 100 هزار خانواده زندانی نیازمند در کشور وجود دارد. به عبارت دیگر، حدود 70 درصد از خانواده‌های زندانیان دچار فقر مالی هستند و این مسئله زنگ هشداری برای جامعه است.

نیک اندیشان می توانند با مراجعه به سایت haami.org انجمن حمایت از خانواده های زندانیان مرکز و یا با برقراری تماس با شماره 88300403 مددکاری انجمن، چتر حمایت روی سر این کودکان نیازمند و دیگر خانواده های نیازمند زندانیان بگسترانند؛ چرا که نگاه این کودکان به دستان پرمهر و گرم خیران دوخته شده است و این افراد جز خداوند پناهگاهی ندارند و مطمئنا شما مهربانان آیات خداوند روی زمین در کمک به نیازمندان هستید.

گزارشگر: لیلا اسماعیل نژاد *